

بقلم: آقای مرتضی مدرس چهاردهی

مطالعات و تتبعات تاریخی

آل زیار و دیالمه

۲۶ - دیلم در قرن چهارم هجری که اقتدار آل بویه باوج خود رسیده بود شامل تمام ایالات جنوبی بحر خزر بود: و مقدسی: قم، گرگان، طبرستان، دیلمان را نیز جزء متصرفات این سلسله میداند.

۲۷ - منیورسکی: در رساله خود بنام «حکومت دیالمه» ص ۲ و ۳ از قول مقدسی می‌نویسد: که ری یکی از شهرهای بزرگ دیلم بوده است.

۲۸ - اصطخری: محل اقامت پادشاهان دیلم را رودبار که در ساحل چپ سفیدرود واقع است یاد میکند.

۲۹ - مورخ معروف پللیپ که در قرن دوم از میلاد مسیح میزیسته در نوشته‌های خود از قوم دلمائی صحبت کرده.

۳۰ - بطلمیوس: هم در قرن دوم بعد از میلاد نام مملکت دیالمه را دلیمائیس آورده است.

۳۱ - دیلم سرزمین کوهستانی و دارای راههای صعب‌العبور بود و از طرف دیگر دیلم همواره در حفظ استقلال خود میکوشید: و مقدسی در باره ساکنین این نواحی میگوید که از حیث شجاعت ضرب‌المثل بوده اند.

پادشاهان هخامنشی و پارتها و ساسانیان هیچگاه نتوانستند این مملکت را تحت نفوذ خویش در آورند.

دیالمه علاوه بر اینکه در جزء لشکریان پادشاهان ایران قدیم بچنگ بسا

دشمنان مملکت میپرداخته اند ، اغلب اوقات خودسرانه تهیه قشون دیده بنواحی دور دست هجوم میبرده اند .

۳۲ - در همان ایام که ممالک ایران بین سلسه سامانیه و دیالمه منقسم بود جمعی از امرا در بلاد مختلفه مستقل بوده اند .

۳۳ - علویان در دیلم دارای نفوذ و اقتدار زیادی شده بودند که بسیاری از امراء و متنفذین هم در زیر امر آنان درآمدند .

علویان برای بسط متصرفات خویش از وجود سران سپاه دیلمی استفاده کرده آنان را باطراف و جوانب جهت جنگ و جدال می فرستادند .

۳۴ - در سال ۳۱۶ هجری یک نفر بنام مرداویج بن زیار آن ناحیه را با استفاده از تدابیر شخصی گرفت . سپس نواحی اطراف همدان و اصفهان را بتصرف درآورد و تأسیس سلسله ای نمود که معروف بفرهنگ دوستی و ترویج از علم و ادب شد .

۳۵ - اگرچه بجز بانی این سلسله باقی افراد نقش مهمی را در ایران بازی کرده اند معینا بیش از یکصد سال بلکه بیشتر دوام کرده اند .

از آن جمله امرای خاندان وشمگیرند که ابتدا در ری و سپس در چرخان حکومت داشته اند . مقصود از دیلمیان امرا و پادشاهانی است که از سرزمین دیلم خروج کرده برخلفا شوریده اند و ایشان دوسلسله اند : آل بویه و آل زیار .

۳۶ - در سال ۲۵۰ مردم قطعه سرحدی بین طبرستان و دیلم از ظلم حاکم خود که عامل طاهریان بود بتنگ آمده و براو شوریده و بیرونش کردند و بعدیکی از سادات مقیم ری را که حسن بن زید علوی یا حسن بن علی اطروش نام داشت و بداعی الحق ملقب شد بسر زمین خود دعوت نموده با او بیعت کردند و در زمان حکمرانی نصر دوم بود که ولایت طبرستان مجدداً باسم خاندان علی بدست حسن بن زید علوی فتح شد .

۳۷ - اوضاع اجتماعی و سیاسی و مذهبی این سلسله :

حکومت دیالمه در آن تاریخ مبتنی بر اساس چادرنشین و ایلاتی بود . رئیس خانواده اقتدار فوق العاده در محاکمه و قضاوت افراد داشته است .

دیالمه علاقه مفرطی با حیاء آداب و عادات قدیم ایرانی داشته اند بهمین واسطه اعراب و مسلمین نفرت غریبی از خود به آنان ابراز میکردند .

۳۸ - مورخین اسلامی هم دیلمیان را صاحب اخلاق و آداب مخصوص دانسته که در هیچیک از اقوام دیگر سراغ نکرده اند .

مطابق گفته مقدسی دیالمه بیشتر با اقارب و اعضاء خانواده خویش مزاجت کرده از وصلت با خارجی ها خودداری میکردند رویهمرفته دیلمیان به اخلاق و آداب خانوادگی و قدیمی خود تعصب فوق العاده ورزیده از این حیث با اهالی گیلان که پابند این گونه عقاید نبوده و دست از نوامیس و شئون قدیمی خود برداشته بودند تفاوت فاحشی داشتند .

۳۹ - زبان دیالمه در موقعیکه اعراب نفوذ فوق العاده در ایران داشته اند یکی از لهجات شمالی ایران بوده با زبان فارسی جنوب اختلاف زیادی داشته است و یقیناً اهالی سایر نقاط ایران لهجه دیلمی را باشکال می فهمیده اند :

۴۰ - زنان و مردان در جمله حقوق اجتماعی با یکدیگر برابر بوده اند و بهمین مناسبت در اغلب مواقع به شوهران خود در امور مختلف کمک و مساعدت میکردند در روزهاییکه مخصوص بخريد و فروش بود مردان دیلمی بعنوان ورزش در بازار های مخصوص با یکدیگر جنگ و نزاع مینمودند .

۴۱ - در خصوص مذهب دیالمه تا آنجائی که اطلاع در دست است می توان گفت که مذهب زردشتی در دیلم رواج داشته نصرانیت هم گویا تا اندازه ای پیشرفت کرده بود اما مسعودی در مروج الذهب می گوید که دیالمه بهیچ مذهبی اعتقاد

نداشته و در جهل مطلق زندگانی میکرده اند !!

۴۲ - در اواخر قرن دوم هجری عده زیادی از پیروان علی بنزد امراء دیلم پناه بردند و چون دیلمیان با حکومت بغداد مخالفت داشتند از آل علی با کمال ملاحظت و مهربانی پذیرائی مینمودند . بدین ترتیب مردم دیلم مذهب تشیع را پذیرفتند و متدرجاً بر عده مسلمین افزوده میشد : از طرف دیگر علویان هم بواسطه اقامت طولانی خود در دیلم اغلب آداب و اخلاق دیالمه را خواه و ناخواه پذیرفتند .

۴۳ - بیرونی در کتاب آثار الباقیه از حسن اطروش بخوبی یاد نکرده او را از بر انداختن اصول و آداب قدیم دیلمیان که از زمان پادشاهی فریدون بر قرار بوده است توییح و سرزنش نموده می گوید : « بجای آنکه یکعده راهزن و عیار امور مملکتی را در دست گرفته اند بهتر آن بود که مثل سابق رئیس قوم که او را کدخدا می نامیدند در رأس ملت قرار گیرد » .

۴۴ - اقوام دیلم همانطور که گفته شد در نقاط کوهستانی زندگی میکردند و از طرف دیگر قلاع مستحکمی میساختند و در حراست مملکت از خود سعی زیاد مبذول میداشتند توانستند در مقابل اعراب مقاومت کنند و اعراب را که چندین بار بدیلم هجوم آورده بودند مأیوس باز گردانند .

۴۵ - احمد کسروی در کتاب «شهریاران گمنام» در وصف شجاعت و پایداری این قوم بطور مبالغه می گوید .

مسلمانان تا رودخانه لوار در فرانسه هم پیش رفتند : این يك مشت مردم هنوز با قدرت اسلام مقاومت می کنند .

۴۶ - بطور خلاصه می توان گفت : پادشاهان این سلسله منظوری داشته اند این است که آداب و رسوم قدیمه خود را می خواستند حفظ نمایند . بهمین جهت بیشتر جنگهایی که نموده اند مقابله ای بوده که در مقابل دشمنان بخصوص اعراب

نموده اند چنانکه مرداویج مؤسس سلسله آل زیاد خیال داشت که حوزه حکومتی اعراب را متصرف شده سلطنت آنها را از بیخ برافکند. برای انجام این مقصود میخواست ابتدا با آل بویه جنگیده آنان را از میان بردارد و سپس به بغداد حمله کند و حتی مرداویج هنگامیکه لشکریانش را به اهواز فرستاد دستور داد که مدائن را مرمت کنند تا مانند پادشاهان ساسانی در آنجا تاجگذاری کند.

۴۷ - نکته‌ای که جالب توجه است و اکثر مورخین آنرا ذکر کرده اند قسی‌القلبی و قتل است که بدستور این پادشاهان انجام می‌گرفته. اما در عین حال مردمی بشر دوست بوده و ایرانی را عزیز می‌شمردند چنانکه:

شمس الملوك قابوس بسبب مرو تیکه در حق فخرالدوله دیلمی در وقتیکه از برادران خویش معزالدوله و عضدالدوله گریخته بوی پناه برد مبالغی زیاد باو عرضه کردند قبول نکرده دست از حمایت فخرالدوله نکشید تا اینکه تمام ممالک خویش را از دست داد و مدت هیجده سال دور از وطن خویش بسر برد ولی هنگامیکه فخرالدوله بر اثر گذشت زمان روی کار آمد بجای اینکه دوباره حکومت گران را باو بسپارد او را در بوته فراموشی گذارد.

۴۸ - اکثر پادشاهان این سلسله فضل دوست و ادب پرور بودند و دربار آنها مجمع فضلا و نویسندگان و شعرا بوده است و حتی بعضی از این پادشاهان خود نیز شاعر و نویسنده بوده اند و از جمله می‌توان از قابوس بن وشمگیر نام برد که بزبان فارسی و عربی هر دو شعر گفته: کیکاوس بن اسکندر نیز قابوسنامه را برشته نظم در آورده است و غیر از مرداویج پادشاهان دیگر این سلسله چون به تنهایی قادر نبودند در مقابل دشمنان مقاومت کنند از سلاطین سامانی کمک می‌گرفتند مانند قابوس.

۴۹ - عده ای تحت قیادت سلاطین غزنوی قرار گرفتند چون منوچهر بن قابوس بن وشمگیر .

۵۰ - عاقبت این پادشاهان خوب نبوده مثلاً مرداو بیج کشته شد : ابو کالیجار منزوی شد . تنها قابوس بود که بر اثر تدابیر کافی و سیاست صحیحی که در نتیجه اتحاد با محمود و پسرش مسعود پیشه خود ساخته بود با کمال خوشی حکومت کرد .

حکمت چیست

دکارت فیلسوف نامی فرانسه میگوید : فلسفه یعنی خردمندی گذشته از حزم و عقل عبارت است از معرفت کل آنچه انسان میتواند بداند خواه برای پیشرفت کار زندگانی باشد خواه برای حفظ تندرستی یا اختراع فنون . و در جای دیگر میگوید : فلسفه حقیقی جزء اولش ما بعدالطبیعه است و جزء روش طبیعی ، و بنابراین فلسفه درختی است که ریشه اش ما بعدالطبیعه و تنه اش طبیعی است و شاخهائی که ازین تنه بر می آید علوم دیگر می باشد که ثمره آنها طب و اخلاق و علم الحیل است .

و نظر بهمین عقیده بر خلاف ارسطو و پیروان او که از طبیعت ابتدا کرده و بطبیعت میرسند (بعبارت دیگر) ایشان از ظاهر بیاطن پی می برند و « دکارت » از باطن بظاهر .

محمد علی فروغی